

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترمینولوژی حقوق تجارت

مؤلفان:

علیرضا شکرینی

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران (خوارزمی)

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

یحیی پیری

احراز Ascertainment - Establish

- ل ← دریافتن؛ رسیدن به چیزی؛ بدست آوردن؛ نگاهداشتن، فراهم آوردن؛ استوار کردن؛ جمع حرز.
- ح ← نهادن کالا و امتعه و مال منقول در حرز مانند صندوق، دیوار محصور، سیم خاردار، نرده، پرچین، آغل، جعبه و مانند اینها - در سرقت از حرز بحث می شود.

استناد Invoice

استناد به قانون Invoke the law

- ل ← سند قرار دادن؛ پشت دادن و تکیه کردن به چیزی؛ پشت به چیزی باز دادن.
- ح ← اعتماد؛ تکیه گاه گرفتن؛ مدرک گرفتن؛ سند گرفتن. در اصطلاح حقوقی تمسک به دلیل عام یا خاص است چنانکه گویند: مستندات دعوی - فقه مستند یعنی استدلالی، استناد به آیات و روایات، استناد به عموماًت و اطلاعات و غیره.

د ← در لغت: مصدر باب افتعال از ریشه (سند) به معنای پشت به چیزی و گذاشتن، تکیه کردن، اعتماد کردن، پشت کردن، پناه به کسی دادن و پناه به کسی بردن.

در اصول: استناد عبارت از آن است که حکم در زمان متأخر با اثر قهقرایی ثابت شود. به این توضیح که با ثبوت آن در زمان متقدم نیز ثابت می شود.

در فقه: به کار گرفتن یکی از دلایل و قرائن و امارات شرعی را در اثبات مدّعی خویش در حضور قاضی و در مجلس قضا (دادگاه) استناد گویند.

استرداد - Extradition – Restoration – Recovery - Restitution

ل ← رد کردن خواستن؛ داده را پس خواستن؛ باز پس خواستن؛ باز ستاندن و پس گرفتن.

ح ← باز پس گرفتن؛ پس گرفتن - در روابط بین الملل، استرداد در مورد باز پس گرفتن انسان (مجرم و غیر مجرم) است چنانکه در

صلح حدیبیه بین دو دولت شهر مستقل مکه و مدینه ماده ای بود که می گفت اگر مسلمانی از قریش و اهل مکه به دولت مدینه پناهنده شود دولت مدینه باید او را رد کند - اگر مسلمانی از اتباع مدینه به قریش مکه پناهنده شود دولت مدینه حق استرداد او را ندارد.

استرداد دعوی: عبارت است از چشم پوشی خواهان از دعوی خود به رضای یک جانبه. استرداد دعوی اگر به طور کلی نباشد می توان با دادن عرضحال جدید همان دعوی را دوباره طرح کرد زیرا او برای جمیع ازمئه، استرداد دعوی نکرده بود.

استرداد مجرمین: یعنی مطالبه بزهکاران به وسیله یک دولت از دولت دیگری که بزهکار در خاک او زندگی می کند به منظور تعقیب مجرم و یا اجرای حکم کیفری.

د ← در لغت: مصدر باب استفعال از ریشه (ردد) به معنای باز پس گرفتن ، درخواست باز پس گیری، چیزی داده را واپس خواستن و خواستار بازگشت شدن است.

در فقه: به باز پس گرفتن یکی از مبیع و ثمن معامله از سوی طرفین است که معمولاً در بیشتر عقود این امکان وجود ندارد، چرا که استرداد مورد معامله با مقتضای عقود در تعارض است.

چنانکه در عقد بیع اگر قرار باشد بایع مبیع را مسترد دارد. انتقال مالکیت که اقتضای این عقد است با آن در تعارض قرار گیرد و حتی در بسیاری از این عقود استرداد، توجیه حقوقی ندارد چرا که به موجب عقود، مالکیت انتقال می پذیرد و استرداد چیزی که مالک آن نیست مفهوم نخواهد داشت. مگر در برخی عقود تضمینی مانند عقد رهن که فقیهان حنفی در رهن نیز استرداد آن را برای انتقال از آن روا نمی دانند. حال آن که فقیهان مخالف معتقدند که چنین نیست، زیرا در عقد رهن تعیین مرهون برای مبیع جهت وفای دین است که با آن در تعارض قرار نمی گیرد در تصرفات نا به حق نیز از قبیل غصب، مالک مستحق استرداد است.

در حقوق (آیین دادرسی مدنی) از اینکه مضاف کدام یک از واژگان (دادخواست) یا (دعوی) قرار گیرد مفهوم ویژه‌ای را می رساند.

۱) استرداد دادخواست، البته باید در نظر داشت که تفاوت میان دادخواست و دعوی در ما نحن فیه با اندک تسامحی پذیرفتنی است. در غیر این صورت در واقع در هر صورت دادخواست نیز متضمن دعوی است. اما حقوقدانان از پس گرفتن دادخواست پیش از نخستین جلسه ی دادرسی و یا قبل از آنکه خوانده پاسخی به دادخواست ارائه شده به دادگاه بدهد. به استرداد دادخواست تعبیر می کنند. آنگاه دادگاه وظیفه خواهد داشت که «قرار ابطال دادخواست» صادر کند.

اثر: در این باره پرسش این است که اگر مدعی با در نظر داشتن ملاحظاتی اقدام به استرداد دادخواست گرفت اثر این اقدام چه خواهد بود؟ حقوقدانان در این باره اتفاق نظر دارند که در درجه اول قانون آیین دادرسی در این باره حکمی ندارد. اما اثر استرداد دادخواست محصور در بی اعتبار شدن همان دادخواست بوده و در اصل دعوا اثری بر جا نمی گذارد. چنان که فرد می تواند دوباره دادخواستی دیگر در آن باره به دادگاه تقدیم دارد. اما با توجه به

استرداد دادخواست و صدور ابطال نمی‌تواند دادخواست باطل شده را دیگر بار به کار اندازد.

۲) استرداد دعوی. اگر میان دادخواست و دعوی متفاوت پیش گفته را قایل شدیم در تعریف استرداد و درخواست باید گفت که عبارت از باز پس گرفتن مدعی مطالبه خویش پس از اولین جلسه دادرسی و پس از دفاع مدعی علیه و پیش از صدور حکم است. ماده ی ۲۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی در این باره مقرر می‌دارد (مادام که دادرسی به مرحله ی صدور حکم نرسیده، مدعی می‌تواند دعوای خود را استرداد کند در این صورت به درخواست مدعی علیه به تأدیه خسارت مدعی علیه محکوم می‌شود).

استرداد دعوا در دادرسی های عادی پس از مبادله لوایح و در اختصاری پس از ختم مذاکرات طرفین در موردی ممکن است که یا مدعی علیه راضی باشد و یا مدعی از دعوای خود به کلی صرف نظر کند. در این صورت دادگاه قرار سقوط دعوا را خواهد داد. این ماده را از چند جهت باید تحلیل کرد:

۱. معلوم می شود که مراد قانونگذار از استرداد دعوی نیز از استرداد دادخواست است و قید نخست (پیش از اولین جلسه و دفاع مدعی علیه) از واژه‌ی دادرسی قابل فهم است. زیرا تا زمانی که جلسه نخست تشکیل نشده و مدعی علیه از خود به دفاع برخاسته باشد. اطلاق دادرسی بر آن روا نیست. قید دوم نیز از عبارت (مرحله صدور حکم نرسیده) مستفاد می شود.
۲. استرداد دعوا امری اختیاری است و نمی توان کسی را وادار یا الزام به باز پس گرفتن دعوای خویش کرد. چنانکه این ماده مقرر می دارد (مدعی می تواند دعوای خود را استرداد کند).
۳. مدعی خود باید اقدام به باز پس گرفتن دعوای خویش کند. مراد از خود در این عبارت اصیل و نماینده و یا وکیل قانونی است.
۴. اگر دعوای مطروحه موجب شده باشد که مدعی علیه زیانی دیده باشد، آنگاه باید پس از استرداد دعوا در مقام جبران زیان وارده برآید. چنانکه مقرر می دارد. در این صورت به درخواست مدعی علیه به تأدیه خسارت مدعی علیه محکوم می شود. بنابراین دادگاه از نزد خود حق محکوم کردن مدعی به جبران زیان وارد شده نمی

کند. بلکه اگر مدعی علیه چنین امری را مطالبه کند دادگاه موظف است که مدعی را به آن محکوم کند.

۵. با توجه به منسوخ بودن دادرسی عادی در نظام حقوقی ایران بخش نخست پاراگراف اخیر ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی موضوعیت نخواهد داشت. اما درباره ی بخش اخیر این پاراگراف باید گفت در این باره دو فرض متصور است:

الف) ختم مذاکرات انجام گرفته باشد و خوانده راضی به استرداد از طرف خواهان گردد. در این صورت امکان مسترد داشتن دعوا وجود دارد.

ب) در صورتی که مذاکرات پایان پذیرفته و خوانده راضی به استرداد نباشد. در این صورت نیز خواهان حق باز پس گرفتن دعوی خود را دارد اما اینجا نیز باید دو قید را در نظر داشت:

الف- اولاً باید به طور کلی از دعوی خود صرف نظر کند.

ب- در صورت تقاضای مدعی علیه باید زیانهای وارد شده را جبران کند.

اثر: چنانکه ملاحظه شد تنها در صورتی که دادگاه قرار سقوط دعوا را صادر کند مدعی حق طرح دوباره ی آن را نخواهد داشت و در حکم امر محکوم بها (قضاوت شده) است. در غیر این صورت آن دعوی باطل می شود و امکان طرح دوباره ی آن وجود خواهد داشت.

استرداد حیازت: در فقه و حقوق: به رفع تصرف عدوانی و اعاده ی تصرف قانونی که برای مدتی موقوف مانده باشد استرداد حیازت گویند که از آن به اعاده ی حیازت یا تجدید تصرف نیز تعبیر می شود.

استرداد غیر مستحق: به باز پس گرفتن مبلغ پرداختی به غیر است که او مستحق آن نبوده است که در این صورت شخص می تواند هر مبلغی را که پرداخته است به این ادعا باز پس گیرد.

استرداد مبیع: در حقوق: به باز پس گرفتن مبیع (شیء فروخته شده) به موجب شرط استرداد مبیع که در ضمن عقد گنجانده شده است استرداد مبیع گویند.

استنکاف - Denial - Rejection - Refusal

- ل ← از روی تکبر و بزرگ منشی از کاری سر باز زدن، از اجرای امری ننگ داشتن، خودداری کردن.
- د ← در لغت: مصدر باب استفعال از ریشه ی (نکف) به معنای سر باز زدن و استکبار است.
- در اصول: این واژه متضاد دُعاست.

استهلاک - Amortization - Extinction - Depreciation

- ل ← هلاک کردن، از بین بردن، نابود کردن، هزینه کردن مال و نابود ساختن آن وام را اندک اندک دادن. ادای قرض بتدریج و در اصطلاح بانک: پاک کردن حسابی با پرداخت قسط های معین.
- ح ← در لغت: مصدر باب استفعال از ریشه ی (هَلک) به معنای میرانیدن، از بین بردن، هلاک کردن، نابود کردن، هزینه کردن مال، خواستار نابودی چیزی شدن و نیست شدن است.
- در فقه و حقوق: به از حیث انتفاع انداختن مال منتفع استهلاک گویند به عبارت دیگر استهلاک عبارت است از زایل کردن (از بین بردن)

منافعی است که شیء برای تحقق آن پدید آمده باشد چنانکه ملاحظه می شود بقای عین شرط عدم استهلاک نیست بلکه ملاک و معیار استهلاک از حیث انتفاع افتادن چیزی است که مفید فایده بوده است همچنین در فقه از پرداخت کامل دین (قرض بدهی) استهلاک دین گویند.

استهلاک اقتصادی: در حقوق تجارت، هر گونه فرو کاسته شدن از ارزش سرمایه طی مدت یک سال استهلاک اقتصادی می گویند چرا که اصل بر آن است که سرمایه و ید در مجموع یک سال علاوه بر جبران میزان تورم سودآوری نیز داشته باشد. اگر سودآوری نداشته باشد طی یک سال دست کم باید تورم را جبران کند. در غیر این صورت اصل سرمایه مستهلک شده است و واحد سنجش آن را معمولاً به سال تعیین می کنند.

استهلاک مالی: در حقوق: به توزیع پرداختهای منجر به اسقاط طی چند سال استهلاک مالی گویند.

استهلاک صناعی: در حقوق تجارت: به کاسته شدن از قیمت اموال منقول یک مؤسسه تجاری بر اثر گذشت زمان، تلف یا عدم استعمال و یا به هر دلیل دیگری استهلاک صناعی گفته می شود. استهلاک سند: در حقوق تجارت: به هر گونه کوششی عملیاتی که در جهت پرداخت سندهای مربوط به بدهی ها انجام می شود و به تدریج از شمار آنها کاسته می شود استهلاک سند می گویند که طبیعتاً به دنبال آن موجب سقوط تدریجی قرض خواهد بود.

استماع - Hearing - Listening

ل ← گوش دادن، گوش فرا داشتن، نیوشیدن، شنودن، شنیدن.
 د ← در لغت: مصدر باب افتعال از ریشه ی (سمع) به معنای شنیدن، نیوشیدن، شنودن، گوش دادن و گوش فرا دادن است.
 در فقه و حقوق: به گوش فرا دادن و شنیدن قاضی به سخن مدعی یا شاهد یا مدعی علیه یا مطلع استماع گویند. استماع به معنای پیش گفته بر قاضی واجب است و قاضی باید به تمامی تصریحات،